

عدالت محوری

از آنجا که عدالت از اهداف اساسی پیامبران است، در دین محمّدی که خاتم آنهاست اجرای عدالت در جامعه بشری هدف اصلی است و در آیات و روایات در سیره عملی رسول اکرم (ص) و اهل بیت او نیز اجرای عدالت به صورت اصلی بنیادین مطرح گشته و مورد تأکید بسیاری قرار گرفته است. رابطه انسان با خداوند، با خویشتن، با محیط پیرامون و نیز با انسان‌های دیگر، هر کدام ویژگی و مقوله خاصی است و دارای قلمرو و اعمالی می‌باشد ولی همه در صورت رعایت عدالت شکل درستی بخود می‌گیرند. در واقع هر عملی که امکان دارد از انسان سر بزند و یا لازم باشد که انجام بگیرد از این چهار قلمرو بیرون نمی‌باشد و بنابراین می‌توان گفت که همگی اصول شرایع و آیین ادیان آسمانی در عدل و احسان خلاصه می‌گردد و این دو، جوهر همه احکام و تعالیم آسمانی است. ابومالک می‌گوید به امام سجاده (ع) عرض کردم مرا از دین خدا آگاه کن، امام فرمود همه تعالیم دین، حق‌گویی، داوری طبق عدالت و وفای به عهد است. همه دین خدا همین هاست.^(۱)

در اسلام تمامی پست‌های حساس را به افراد عادل واگذار می‌کنند، در قضاوت، امامت، جمعه و جماعت، عدالت شرط اساسی است، مرجع تقلید، رهبری و مسؤول بیت المال باید عادل باشند، در مسایل خانواده و بحث‌های حقوقی و روابط بین دو زوج نیز به عدالت تأکید می‌گردد و در واقع اسلام اهمیت خاصی به عدالت داده و آن را در تاروپود جامعه و در مسایل حقوقی، اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی، شرط اساسی دانسته است.^(۲)

اصولاً اسلام مکتب اعتدال است و امت اسلامی امتی معتدل هستند، نظام آن عادلانه است. خدای تعالی عادل است و عدل از صفات کمال اوست و خداوند عالم همه صفات کمال را دارا می‌باشد و نیز کراراً در کلام خود عدل را ستوده و ظلم را نکوهش می‌کند و مردم را به عدالت امر نموده و از ظلم نهی می‌کند: «انّ الله لا یظلم مثقال ذرّة»؛ خدا به اندازه ذره‌ای به کسی ستم نمی‌کند و: «ولا یظلم ربک احداً»؛^(۳) خداوند به هیچ موجودی ستم نمی‌کند» علامه طباطبایی می‌نویسد: خدای متعال عادل است زیرا عدالت در حکم یا در اجراء آن این است که

استثنا و جزیین در هر موردی که مسئول حکم هستند بطور یکنواخت ثابت شود و در مواردی که قابل اجراست به طور یکنواخت به اجرا درآید.^(۴)

عدالت الهی که زیربنای عدالت اجتماعی است، در طول تاریخ در مسیر تحریف قرار گرفته است. مکتب تشیع که جلوه‌گاه اسلام راستین است وقتی مشاهده نمود این عدالت به صورت خطرناکی و بر خلاف موازین علمی توجیه می‌گردد و عذّهای، جنایات ستمگران را با مطرح کردن اصل جبر به حساب خدا می‌گذارند و اسلام وسیله‌ای برای موجه نمودن بیدادگری‌های زمامداران گردیده است، برای جلوگیری از این تحریف و نابودی، عدالت خداوند را به عنوان یکی از اصول بنیادی اسلام اعلام کرد بدین معنا که اسلام بدون عدل، دیگر اسلام نیست و انکار عدل در واقع مساوی انکار اسلام است؛ البته از روایات برمی‌آید که شیعیان از زمان ائمه اطهار (ع) هموزن توحید برای اعتقاد و به عدل ارزش قائل بوده‌اند و این دو اصل را حساس‌ترین ارکان اسلام دانسته‌اند.^(۵)

اصل عدل و تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامری و نیز اصل حسن و قبح عقلی و حجیت عقل به عنوان زیربنای فقه شیعی شناخته شده و جای خویش را در این رشته از علوم اسلامی باز یافته است. استاد شهید مطهری می‌نویسد: ریشه اصلی طرح‌های علمی و عملی مسأله عدل در جامعه اسلامی راه باید در درجه اول در خود قرآن جستجو کرد، قرآن است

که بذر اندیشه عدل را در دل‌ها کاشت و آبیاری کرد و دغدغه آن را چه از نظر فکری و فلسفی و چه از نظر علمی و اجتماعی در روح‌ها ایجاد کرد این قرآن است که مسئله عدل و ظلم را در چهره‌های گوناگونش طرح کرد.^(۶)

بیشترین آیات مربوط به عدل، درباره عدل جمعی و گروهی است، اعم از خانوادگی، سیاسی قضایی و اجتماعی، که تعداد آن‌ها به ۱۶ آیه می‌رسد.

عدل قرآن از آن جا که به توحید یا معاد ارتباط می‌یابد، به نگرش انسان درباره هستی و آفرینش شکل خاص می‌دهد و به عبارت دیگر نوعی جهان بینی است. آنجا که به نبوت، تشریح و قانون مربوط می‌شود به یک مقیاس و معیار و قانون شناسی مربوط می‌شود و به عبارت دیگر جای پایی است برای عقل که در ردیف کتاب و سنت قرار گیرد و جزء منابع فقه و استنباط به شمار آید. آنجا که به امامت و رهبری مربوط می‌شود، یک شایستگی است آنجا که پای اخلاق به میان می‌آید آرمانی انسانی است و آنجا که به اجتماع کشیده می‌شود یک مسؤولیت است. چگونه ممکن است مسأله‌ای که در قرآن تا این پایه بدان اهمیت داده شده که هم جهان بینی است و هم معیار شناخت قانون و هم ملاک شایستگی زعامت و رهبری و هم آرمانی انسانی و هم مسؤولیتی اجتماعی، مسلمین با آن عنایت شدید و حساسیت فراوانی که در مورد قرآن داشتند، نسبت به آن بی‌تفاوت بمانند. شهید مطهری پس از طرح این مباحث،



قرآن و حدیث

غلامرضا گل زولاره

خاطر نشان می‌نماید:

ما معتقدیم دلیلی ندارد که در پی علتی برویم و فکر خود را خسته نماییم که چرا از آغاز نهضت‌های فکری و عملی مسلمین، همه جاکلمه عدل به چشم می‌خورد. علت حساسیت مسلمین نسبت به این مسئله و راه یافتن این اصل در کلام و فقه و حوزه‌های اجتماعی اسلام بدون شک قرآن بود.^(۸) قرآن کریم بزرگترین کتاب فراخوان به وجوب اجرای عدالت است، کتابی که هدف بعثت پیامبران را ایجاد زندگی عادلانه در میان جوامع بشری تلقی نموده است کتابی که خود را هادی اهل تقوا خوانده و نزدیکترین راه رسیدن به تقوا را اجرای عدالت دانسته است، کتابی که حضرت علی(ع) آن را این گونه معرفی می‌کند: هوالتا طق بسنة العدل... ریاض العدل و عذرانه؛^(۹) قرآن از سنت عدالت سخن می‌گوید، قرآن بوستان‌های سرسبز و تلاب‌های عدالت است.

بنابراین، معتقدان به کلام وحی باید پی‌گیرترین افراد برای گسترش و اجرای عدالت باشند و اگر بخواهند قرآن را زنده کنند لازم است بدان عمل نمایند و در رأس آن پس از نماز و عبادت برپا نمودن عدالت است. قرآن هنگامی در جامعه حیات دارد و فعال است که همگن به دستورات آن عمل کنند، از نهبی‌های آن پرهیز نمایند و امرهای آن را عملی سازند.^(۱۰) ناگفته نماند حضرت رسول اکرم(ص)، علی(ع) و فرزندان او را «عدل قرآن» نامیدند.^(۱۱)

■ اهل بیت و عدالت

خداوندی که انسان‌ها را آفرید و برنامه‌های سعادت آنها را از طریق رسولش روشن کرد فروغ‌های فروزان نبوت و امامت را مسؤول نظارت بر عدالت معرفی می‌کند، پس از پیامبر اکرم(ص) حافظ حقوق و مسؤول هدایت مردم ائمه هدی هستند که در خصال، کمالات و لیاقت‌ها و عصمت همچون آن بزرگوار می‌باشند. در تعالیم نظری و عملی اهل بیت(ع) سفارش‌های فراوانی درباره اجرای عدالت دیده می‌شود، این موضوع در سخنان، اخلاق و روش سیاسی اجتماعی حضرت علی(ع) موج می‌زند. از نظر آن حضرت اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و به پیکر اجتماع آرامش بدهد عدالت است. آن امام همام چون تشنگان به دنبال چشمه زلال عدالت بود، خود تندیش عدالت به شمار می‌آمد و ذرات وجودش با عدالت آمیختگی داشت و از کوچکترین ستمی حتی گرفتن دانه‌ای جو از مورچه‌ای گریزان بود او در این راستا به گفته و نوشته و شعار اکتفا نمی‌کرد بلکه عملاً برای محو ستم و استقرار عدالت تلاش می‌کرد و حتی از عزیزترین بستگانش هم نمی‌گذشت زیرا خدایش به عدل فرمان داده بود. هرگز چون سیاستمداران دنیاپرست مصلحت‌اندیشی نکرد و هیچ‌گاه از ستمی چشم‌پوشی ننمود، محبت و عطفوت پدران‌هاش نیز مانع از اجرای عدالت نگشت، او نگهدار و برپادارنده عدالت گردید تا جایی که در راه عدالت به شهادت رسید. او حکومت را

وسيله‌ای تلفی کرد تا توسط ان اقامه حق نماید و باطل را محو کند، از راه حکومت عدالت در جامعه ترویج یابد، تحت لوای حکومت الهی مردم به حقوق واقعی خویش برسند، فکرهاى خفته بیدار شود، انحرافات از بین برود، ایشان به ابن عباس فرمود: حکومت برای من از این کفش وصله دار ارزش کمتری دارد مگر این که اقامه حق کنم یا باطلی را از بین ببرم.^(۱۲)

امیرمؤمنان از همان روزهای نخستین که زمامدار مسلمین گردید، عدالت اجتماعی را برپاساخت که به دلیل همین شیوه شایسته و برنامه‌های انقلابی کینه‌ها شعله‌ور گردید و آتش جنگ، فتنه و طغیان حوادث تلخ و ناگواری را پدید آورد. آن حضرت تأکید می‌فرماید: برپایی دولت عدل از واجبات است.^(۱۳) و گوشه‌زد نموده‌اند که: هر کس عادل باشد حکمتش تأثیرگذار می‌گردد،^(۱۴) حضرت می‌فرمایند: عدل جامعه را پایدار می‌کند.^(۱۵) و باعث شکست دشمنان می‌گردد،^(۱۶) با اجرای عدالت برکت‌ها زیاد می‌شود،^(۱۷) و هر کسی که عدالت گستری نماید خداوند بر او رحمت می‌فرستد.^(۱۸) و از نشانه‌های بزرگواری عمل کردن به روش عادلانه است.^(۱۹)

متأسفانه قدر حضرت علی(ع) و عدالت خواهی همه جانبه‌اش شناخته نشد و مسلمانان از دستورات ایشان پیروی نکردند، مردم هنگامی پی به عدالت آن حضرت بردند که دیگر اصامی در میانشان نبود و حاکم ستمگری چون حجاج بن یوسف ثقفی بر کوفه تسلط یافت.^(۲۰)

حضرت امام حسن(ع) و حضرت امام حسین(ع) نیز رسالت پایداری عدل و ناپودی ظلم را دنبال کردند، عاشورا دست بلندی است که از افق کربلا برآمد و تا قله خورشید فرا رفت و تا همواره تاریخ بر فرازماند و سیاهی‌های جاهلیت از نو جان یافته از چهره خورشید اسلام و قرآن فروشته شد. عاشورای حسینی برای همیشه حق را از باطل جدا ساخت و سرانجام فروغ حق از مشرق تاناک عاشورا طلوعی جاویدان کرد، حقی که بخوبی عدل را دربر می‌گیرد.^(۲۱)

پیام شب عاشورا نماز است و پیام روز عاشورا عدالت است. در زیارت اول ماه رجب می‌خوانیم: «أشهد أنك قد امرت بالقسط و العدل و دعوت الیهما و أنك صادق صدیق، صدقت فیما دعوت الیه؛ گواهی می‌دهم ای امام حسین که توبه اجرای قسط و عدل فرمان دادی و جامعه اسلامی را به عدل فراخواندی و تو راستگو و صدیقی (ولی راستین پروردگاری) و به هر چه فراخواندی، صادقانه فراخواندی.

مغنیه - می نویسد: «نام امام حسین سعاد زرف هدایت است... فصل فداکاری در راه حق و جتبابی در راه عدالت، چنانکه نام یزید نشانه فساد و تباهی، ستم و هتک مقدمات و نشر فجور و زنا است.» (۳۲)

نشر عدالت در سراسر جهان و از بین بردن هرگونه نابرابری و تبعیض، در رأس انقلاب حضرت مهدی(عج) قرار دارد. ایجاد عدالت، اقدام اصلی و سرلوحه همه برنامه‌های آن امام منجی است اصلی که محوری‌ترین هدف انبیاء بوده است. اصولاً در تبیین مشخصات عصر ظهور به عدالت تأکید زیادی شده است زیرا برای ساختن جامعه‌ای ارزشی و تشکیل اجتماعی قرآنی پایه نخستین و کار اصلی عدالت گستری است.

عدل آشکارترین صفت آن امام است به همین دلیل در دعای شب‌های رمضان حضرت مهدی(عج) «عدل» نامیده شده است: «اللهم وصل علی ولی امرک القائم المؤمل و العدل المنتظر» پروردگارا به ولی امر خود که قیام کننده آرمانی و عدل مورد انتظار همه است درود فرست. در کتاب کمال الدین در خبری از رسول اکرم(ص) در وصف مهدی موعود(عج) آمده است: «اول العدل و آخره» یعنی آغاز عدل و پایان آن است. کمتر حدیثی درباره آن امام رسیده است که از عدل تهی باشد و روایات در این باره به حد تواتر رسیده است. رسول اکرم(ص) می‌فرماید: خداوند از فرزندان حسین امامانی قرار داده است که امر مرا اقامه می‌کنند. نهم آنان مهدی استم می‌باشد، او شبیه‌ترین مردمان است به من در سیماء، گفتار و کردار. پس از غیبتی طولانی و سرگردانی و سردرگمی مردم، ظهور می‌کند، آنگاه امر خدا را آشکار می‌سازد پس زمین را از عدل پر می‌کند پس از آن که از ستم و بیداد لبریز شده باشد. (۳۳)

■ کشتزار جامعه تشنه عدالت

شیعه عدالت را در دو جهت یعنی مسؤولیت انسان و عدالت خدا در پاداش و کیفر او و نیز ایجاد نظم عادلانه برای توزیع امکانات و تصدی مناصب و رعایت حقوق همه افراد، از متن قرآن و حدیث و سیره عملی پیامبران و اولیاء اخذ کرده و خواستار آن گردیده که این موضوع رعایت شود. (۳۴) به اعتقاد شیعه اگر در جامعه عدالت همه جانبه برقرار گردد، محیط برای رشد، تکامل فراهم است و روند عمومی حرکت تکاملی جامعه هماهنگ با روند تکاملی جهان خواهد بود. غایت اصلی دین در بعد حیات

ستم و تبعیض و تعدد رسانیدن به اضرار ستم دیده، اصل اقامه عدالت در این واقعیت نهفته است که هیچ ظالمی مورد تأیید قرار نگیرد و مظلوم تحت فشار و تضعیف واقع نشود.

از آنجا که عدالت اجتماعی برای جوامع جنبه حیاتی دارد و نبودن آن مرگ هر اجتماعی را اعلام می‌دارد، آیین مقدس اسلام مقرر داشته است که عدالت باید بدون توجه به اختلاف‌های قومی و ملی و حتی مذهبی و در یک سطح عمومی و همه جانبه و درباره همه افراد حتی نسبت به مخالفان و دشمنان اجرا گردد، قرآن تأکید می‌کند میباید دشمنی با گروهی، شما را به بی عدالتی وادار کند. (۳۵)

اسلام راستین برای داشتن جامعه‌ای آسیب‌ناپذیر، تجاوزکاران و گریزگشانی را که عدالت اجتماعی را به خطر انداخته‌اند اگرچه هم کیش و برادر ایمانی هم بوده باشند محکوم می‌سازد و دستور می‌دهد هرگاه دو گروه از مسلمانان، با یکدیگر به نبرد برخیزند، در آغاز بین آنان صلح برقرار سازید، و اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم کرد باقوم ظالم پیشه و متجاوز پیکار کنید تا آن که به فرمان خداوند از ظلم خود دست بردارد و هرگاه به راه حق برگشت با حفظ عدالت آنها را سازش دهید و همه جا عدل را مراعات کنید. (۳۶)

تعالیم انسان ساز اسلام برای حفظ عدالت اجتماعی، مقاومت در برابر هرگونه جور را به پیروان خود، واجب کرده است. زیرا ستم و تجاوز، امنیت عمومی را تهدید می‌کند. کاروان‌های اقتصادی و مراکز تولیدی اجتماع را تعطیل می‌سازد، فقر و پریشانی به سوی جامعه رخ نشان می‌دهد، سطح فرهنگ تنزل می‌نماید به شخصیت افراد ضربه می‌خورد و حیات روانی و تربیتی انسان‌ها به سوی ذلت، حقارت و... سوق داده می‌شود. قرآن می‌فرماید: «والذین اذا اصابهم البغي هم ينتصرون» (۳۷) هرگاه (به مؤمنان) ستمی برسد، به کمک یکدیگر برخاسته و با این تجاوز مخالفت می‌کنند» امام صادق می‌فرماید: جمعیتی که حقوق زیردستان را از زورمداران نگرفتند پاک و منزّه نمی‌باشند. (۳۸)

اسلام حمایت از ستمگر و دوستی با وی را با چنان دقتی پی‌گیری کرده است که اگر کسی در ذهن و روح مایل است که ظالمی در قید حیات باشد و بقاء او را خواستار باشد با آن ستمگر بوده و همراهش داخل دوزخ می‌گردد. (۳۹)

رسول اکرم(ص) فرمودند: کسانی که قبل از شما زندگی می‌کردند، از بین رفتند، زیرا چون بزرگی و صاحب عنوانی از آنها بر تکبیر وقت

بی‌بوسی مردی می‌برد او را شبیه سی‌مرد...
تجمع بی‌رویه ثروت و قرار گرفتن اموال فراوان در دست عده‌ای خاص که منجر به استثمار و در نتیجه به اسراف و فساد مبذل خواهد گشت از نظر اسلام محکوم است، قرآن کریم وجوب پرداختن حق فقرا و مساکین را از دارائی‌های اغنیاء این گونه توجیه می‌کند: کسی لایکون دولةً بین الاغنیاء منکم (۴۰) تا این که چنین اموالی بدست توانگراتان نیفتد و صرفاً در دست آنها به گردش نیاید) البته هرگاه ثروت از طرق مشروع تحصیل گردد و به مقدار لازم در مصارف توصیه شده و لازم اتفاق گردد مازاد آن که برای مالکش باقی می‌ماند مشروع و مورد حمایت قانون خواهد بود: ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل (۴۱) (اموال یکدیگر را به ناحق و حرام نبرید) حضرت علی (ع) می‌فرماید: الرعیة لا یصلحها الا العدل (۴۲) (مردمان را چیزی جز عدالت اصلاح نمی‌کند) امام صادق(ع) متذکر گردیده‌اند: ان الناس یستغنون اذا عدل بینهم؛ (۴۳) مردمان اگر عدالتی در میان باشد، همه بی نیاز خواهند گشت. امام کاظم(ع) نیز فرموده‌اند: خداوند هیچ گونه مالی را رها نگذاشته است، بلکه آن را تقسیم نموده و (بر اساس تعیین الهی و تشریح اسلامی) حق هر صاحب حقی را به وی داده است. خواص و عوام و فقیران و تمامی قشرها... اگر در میان مردم به عدالت رفتار می‌گردید همه بی‌نیاز می‌شدند و مسکین و نیازمندی در بین آنان باقی نمی‌ماند. (۴۴)

به فرمایش امام صادق(ع) مردم به عدالت نیاز دارند. (۴۵) آن حضرت تأکید می‌نمایند: مردمان فقیر، نیازمند، گرسنه و برهنه نگشتند مگر در اثر گناه اغنیاء (ظلم و ستم). (۴۶)

امام یازدهم حضرت عسکری(ع) فرموده‌اند: «اغنیاء هم یسرقون زاد الفقراء» (۴۷) این توانگران آنها را به توشه تهیدستان را به سرقت می‌برند و از دسترس بی‌نویان خارج می‌کنند.

طبیعی است وقتی جامعه به سوی شکاف اجتماعی و فقر ناشی از بی عدالتی روی آورد به لحاظ اعتقادی و باورها و ارزش‌ها هم دارای مشکل می‌گردد. رسول اکرم(ص) هشدار داده‌اند: ولم یفقرهم فیکفرهم؛ (۴۸) (حاکم اسلامی نباید مردم را فقیر کند تا کافرشان سازد.

سعدی در باب اول گلستان در سیرت شاهان، نقش مثبت عدالت اجتماعی را چنین مشخص کرده است:

«به حکم آن که عدل و احسان و انصاف خداوند مملکت، موجب امن و استقامت رعیت است و

برود و بازرگانان و مسافران رغبت نمایند و قماش و غله و دیگر متاعها بیاورند و ملک و مملکت آبادان شود و خزاین معمور و لشکریان و حواشی فراخ دست، نعمت دنیا حاصل و به ثواب عقبی واصل و اگر طریق ظلم رود، بر خلاف این...»^(۳۰)

فرستادگان الهی که از حقیقت جامعه، انسان و سعادت او، آگاهی کامل داشتند به نیکی می‌دانستند که تمامی احکام، آموزش‌ها و برنامه‌های آنان در پرتو بهبود روابط انسانی، امنیت اجتماعی، عدالت تحقق می‌پذیرد و بدینسان زمینه عینیت یافتن احکام آماده می‌گردد. در جامعه عادل و نظام دادگستر، انسان درست، تربیت می‌شود و با آسایش و فراغت به تکلیف تن می‌دهد و به مقررات، اصول اجتماعی و حقوق همگان احترام می‌گذارد و در پرتو تعهدشناسی و مسؤولیت‌پذیری است که جامعه به خوشبختی واقعی دست می‌یابد و راه عروج به معنویت و ملکوت هموار می‌گردد. در سایه سیاه ستم و اجتماع جور بنیاد که هیچگونه امنیت اجتماعی و عدالت معیشتی ندارد نمی‌توان انتظار داشت مردمان وظیفه شناس باشند از حدود خویش تجاوز نکنند و به احکام شرع و دین پای بند باشند.^(۳۱)

ملتی که اقشارش تحت ستم قرار گیرند و نظام حاکم بر آنان، به اجرای عدالت نپردازد و تبعیض روا دارد، نه تنها به عزت نمی‌رسد بلکه همواره در حالت ذلت و تو سوری خوردن و تبعیض دیدن بسر خواهد برد، از این جهت امام موسی کاظم(ع) فرموده‌اند: طاعة و لالة العدل تمام العز؛^(۳۲) موقعی جامعه‌ای به عزت کاس می‌رسد که صرفاً از حاکمان عادل پیروی کند. در احادیث رسیده از رسول اکرم(ص) و ائمه هدی(ع) آمده است: که فقر نزدیک به کفر و بلکه می‌تواند بخشی از کفر و بدبینی اعتقادی باشد پس باید عاملی که موجب خروج از دین می‌شود و خود قسمتی از بی ایمانی است، در جامعه اسلامی وجود نداشته باشد و چنین ضایعه‌ای بدون اجرای عدالت از میان نمی‌رود، سازندگی روانی، اجتماعی و نیز عمران و آبادانی شهرها و روستاها و رونق اقتصادی و شکوفایی در توسعه علمی و صنعتی و فنی بر اجرای عدالت متوقف است سازندگی بدون عدالت شکاف بسیار عمیقی بین اقشار اجتماعی به وجود می‌آورد و امنیت و آسایش شهروندان و روستائیان را سلب می‌کند. حضرت علی(ع) می‌فرمایند: لا یكون العمران حیث یجور

السُّلطان،^(۳۳) زمانی که عدالت اجرا نشود، عمران

«سازندگی منهای اجرای عدالت، در جهت زندگی سرمایه داران مُدُن و مرفهان بی درد تأثیر مثبت دارد و اغنیا و توانگران دست اندرکاران را به امیال و آمال خود می‌رساند و چرک دستی هم نصیب جمعی از قشرهای محروم می‌کند. بزرگترین سازندگی با اجرای عدالت آغاز می‌گردد بویژه در یک انقلاب (منبع از ارزش‌ها) که همه باید به سازندگی انقلابی بیندیشند و در آغاز به اجرای عدالت بپردازند تا همه قشرها از صمیم دل به کار سازندگی کمک کنند و به نتایج آن در سطح عموم - نه کسانی و گروهی چند - امیدوار باشند»^(۳۴)

حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «ما عمرت البلدان بمثل العدل؛^(۳۵) هیچ چیزی چون عدالت کشورها را نمی‌سازد»

عدالت موجب پیوند ناگسستنی توده‌های انسانی با رهبری می‌گردد و این ارتباط مقدس موجب ایثار و فداکاری می‌شود و این چگونگی بنیادهای بیداد و تبعیض و جور را فرو می‌ریزد.

امام علی(ع) در ترسیم جامعه کوفه می‌فرماید: همه ساکنان شهر کوفه از امکانات رفاهی و معیشتی برخوردارند. حتی پایین‌ترین افراد، نان گندم می‌خورند مسکن دارند و از آب آشامیدنی فرات (خوب و سالم) استفاده می‌کنند.^(۳۶)

و حضرت امام رضا(ع) درباره امام منجی حضرت مهدی(عج) فرموده‌اند:

خداوند زمین را به دست قائم(عج) از هر ستمی پاک گرداند و از هر ظلمی پاکیزه سازد. آنچه که قیام کند میزان عدل را در میان مردم نهد و بدین گونه هیچ کس نمی‌تواند به دیگری ستم کند.^(۳۷)

■ جنبه‌ها و گستره عدالت

عدالت را از یک لحاظ به دو قسم فردی و اجتماعی تقسیم می‌کنند، نوع فردی آن است که شخص با رعایت دستورات اسلامی و شرعی، خویشتن را به اخلاق اسلامی آراسته سازد و خصال معتدل را در وجود خود پرورش داده و شکوفا سازد و در این راه از افراط و تفریط اجتناب ورزد و این ویژگی‌ها را با تقوا، ایمان، تزکیه و ارتباط با خدا، تقویت کند، در بعد اجتماعی یعنی این که فرد در برخورد با دیگران با انصاف عمل کند، درباره کسی ستم روا ندارد، حقوق انسان‌ها و استحقاق آنان را در نظر گیرد، آنچه را برای خود ناپسند می‌دارد برای دیگران روا ندارد. در حال خشم و خروش درونی، به افراد

فردی که در برخورد با او بی‌حق را

در برخی منابع عدل را به چهار بخش تکوینی، تشریحی، اجتماعی و اخلاقی تقسیم نموده‌اند.

قوانین حاکم بر جهان هستی و موجودات و نیز روابط بین آنها از عدالت تکوینی حکایت دارد و چون در نظام شرع و قوانین اسلامی و تشریح احکام اصل عدل رعایت شده، از آن به عدل تشریحی تعبیر گردیده است، نظام عادلانه‌ای که روابط اجتماعی انسان‌ها را اصلاح نماید و سامان دهد و عملاً برای رسیدن اقشار جامعه به حقوق معنوی و مادی خود تلاش کند، عدالت اجتماعی نامیده شده است. انسانی که از نظر تربیتی، روحی و رفتاری قابل اعتماد باشد، می‌تواند مصداق عدل اخلاقی قرار گیرد.^(۳۸)

عدل اجتماعی را نیز در چهار محور تقسیم کرده‌اند: خانوادگی، قضایی، اصلاحی و سیاسی، ناگفته نماند که عدالت اجتماعی و فردی از هم فاصله ندارند و با یکدیگر معایر نیستند و اصولاً این دو لازم و ملزوم هم بوده و هر کدام می‌توانند دیگری را تقویت کنند و چنانچه وقتی عدالت اجتماعی بطور کامل و واقعی اجرا شود، افراد به امنیت روانی و آرامش روحی رسیده و بهتر می‌توانند در جهت تزکیه درونی و خودسازی و آراستن روح به خصال پسندیده اهتمام ورزند و نیز در جامعه‌ای که افرادش حالات اخلاقی و رفتاری عالی را در وجود خویش شکوفا ساخته‌اند بهتر می‌توان عدالت اجتماعی پیاده نمود.^(۳۹)

پارهای منابع، عدل را شامل دو قسم عقلی و شرعی دانسته‌اند، اولی را جرد سالم و عقل نیکو درک می‌کند و در هیچ زمانی منسوخ نمی‌گردد و هیچ شرایط تاریخی و جغرافیایی و نیز هیچ عامل اجتماعی و فرهنگی نمی‌تواند آن را دگرگون کند مثل نیکی کردن به کسی که نیکی نموده است و نیاززدن انسانی که از آزدن آدمی اجتناب کرده است، عدل تشریحی یعنی این که در پرتو احکام دین که از قرآن و حدیث منشأ می‌گیرد افراد در جزا و پاداش یکسان هستند البته ظرفیت‌ها، توانایی‌ها و تفاوت‌ها ملاحظه می‌گردد.

عدالت در زندگی فردی و اجتماعی شامل عدالت در گفتار، کردار و رفتار است، چنانچه حضرت علی(ع) تمامی این جنبه‌ها را به طور کامل، رعایت می‌نمودند.^(۴۰)

اصول و عوامل عدالت در جامعه شامل جنبه‌های زیر است:

۱- برابری انسان‌ها و تفکیک هرگونه امتیاز

۲- عدل حقوقی برای هیچ دسته‌ای حقوق خاص و امتیازات معینی وجود ندارد و همه دارای استعداد رشد و شکوفایی و رسیدن به مقامات علمی، اداری، فنی و اجتماعی هستند.

۳- توجه به اراده مستقل، خود آگاهی و قدرت انتخاب و آگاهی و این که همه دارای ارزش‌های انسانی هستند و جایی برای تبعیض انسانی و طبیعی باقی نمی‌ماند.

۴- ثروت‌های طبیعی و منابع عمومی قابل بهره‌برداری برای انسان‌هاست و اصولاً این امکانات از نظر مالکیت مختص خداوند است و مردم آفریدگان او هستند که باید از مواهب خالق خویش برخوردار گردند. عدالت این است که هر جا بنده روزی داشته باشد و هر کس رمقی دارد حق استفاده از قوت و غذا و امکانات مادی را خواهد داشت.

۵- فراهم نمودن امکانات اندیشه نه تحمیل اراده و فکر و فلسفه‌ای در جهت منافع و خواست‌های جناحی، گروهی، حزبی و طبقاتی و نه تحذیر و تحریف حقایق و اختناق فکری، باید شرایط به گونه‌ای باشد که هر کس با آزادی اندیشه، آگاهانه انتخاب کند و با معرفت و بصیرت گزینش نماید.

البته در این راستا هدایت و ایجاد امکانات سازنده و رشد دهنده باید باشد ولی این هدایت باید پاک و خالص و برای خدمت به انسان باشد نه به خدمت گرفتن انسان و کورنمودن سرچشمه‌های انسانی او، انسان حق فراگیری دانش اندوزی و آگاهی را بُرد و جامعه عادل آن است که برای همه افراد امکان باسواد شدن و ترقی علمی و پیدا کردن مهارت و فنون را فراهم سازد.

۶- امکان کار و تلاش مفید و پربار برای همه فراهم گردد و حتی در این راستا افراد هدایت و تربیت شوند و تا خلاقیت فکری، ذهنی و عملی آنان شکوفا گردد و بتوانند سازنده و فعال باشند و در سایه کوشش و رویش از مواهب خدادادی برخوردار گردند.

۷- نباید بهره‌وری فردی یا قشری از جامعه امکانات رشد، آرامش و امنیت دیگران را سلب کند، تکامل و توسعه حق همه افراد است و نباید یاد گرفتن عده‌ای به قیمت محرومیت تحصیلی عده‌ای دیگر شود و یا کار داشتن اشخاص، دیگران را از اشتغال محروم کند.

۸- قانونی در جامعه به اجرا درآید که در خدمت مصالح واقعی همه افراد و در طریق ایجاد محیط مساعد برای رشد و بهره‌وری تمامی اشخاص باشد، بر اساس سرشت انسان و

دارد، مجریان قانون باید مدافع حق و حقوق انسان‌ها باشند نه مدافع منافع گروهی و جناحی و شخصی.

۹- احراز موقعیت‌های اجتماعی بر اساس شایستگی‌ها و صلاحیت‌ها باشد، که این‌ها را بر اساس ضوابط و معیارهای قانون اسلامی تنظیم می‌کند. بر این اساس هر گونه خود کامگی، برتری طلبی، سلطه جویی و به بند کشیدن افراد بر خلاف عدالت اجتماعی است، دستگاه داور عادل و پاک و آگاه با اراده‌ای قوی باید مدافع حقوق مردم و مانع تجاوز، تکاثر، فساد و تبعیض باشد.

۱۰- آگاهی عمومی به حقوق و وظایف و مراقبت در حفظ و اجرای آن و اصل انتقاد سازنده و احیای عنصر امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ضرورت دارد.

۱۱- اخوت اسلامی مورد توجه می‌باشد زیرا زیربنای عاطفی، پیوند قلبی و ایمانی در حفظ حقوق و حدود افراد و در راه برقراری مصالح اجتماعی نقش مهمی دارد.

۱۲- در نظام عدالت اجتماعی، به خودسازی و تلاش مستمر برای تهذیب نفس و تربیت معنوی اخلاق بسیار اهتمام می‌گردد، زیرا خودخواهی‌ها، رقابت ناسالم و سلطه‌طلبی‌ها از روح رشد نیافته منشأ می‌گیرد و جامعه را به سوی فساد و ابتذال و مرداب رذالت سوق می‌دهد. در گُلستان زندگی مردم آفت‌های خطرناکی وجود دارند که جز با تصفیه و سازندگی افراد و احیای ایمان و احساس معنوی و سازندگی پی‌گیر و انتقاد از خود، این‌ها از بین نخواهد رفت.^(۵۲)

۱۳- جامعه‌ای که بر اساس عدل اسلامی اداره می‌گردد با پیروان آیین‌ها و مکاتب الهی دیگر در سایر کشورها پیوندی عادلانه دارد و بر اثر ارتباطی که با آنان برقرار می‌نماید نسبت به تحریفات و انحرافات که آنها بدان مبتلا شده‌اند طرح‌های تبلیغی و ارشادی را به اجرا می‌گذارد و چنین افرادی را متوجه حقیقت دین می‌نماید و باورها و گرایش‌های مذهبی آنان را اصلاح می‌کند.

۱۴- اقوام و سرزمین‌هایی که قصد تعرض و تهاجم دارند و می‌خواهند مسلمانان را از امنیت، عدالت و قسط محروم سازند محارب و مهاجم محسوب می‌گردند و برای حمایت از مسلمین، مال و جان چنین جوامعی فاقد هرگونه احترامی است و هرگونه رابطه دوستانه با آنان ممنوع است و موضوع جهاد، دفاع و آمادگی دفاعی و نظامی در این حال مطرح می‌گردد. همچنین اگر

تعرض منعقد نموده، معاهده و مصالح به نامبر می‌آید و باید به پیمان آن احترام گذاشت ولی اگر اثبات گردد که درصدد توطئه و تجاوزی علیه امت اسلامی است در این حال صلح و معاهده مذکور از بین می‌رود و دشمن محارب به حساب می‌آید.

۱۵- افراد، گروه‌ها و فرقه‌هایی که غیر مسلمان هستند و در داخل حوزه حاکمیت اسلامی زندگی می‌کنند تحت حمایت به سر می‌برند و مال و جان و حتی شعائر دینی آنان محترم است و می‌توانند به صورت مسالمت‌آمیز با مسلمانان زندگی کنند و از حقوق انسانی برخوردار گردند، البته در صورتی که این فِرَق بخواهند توطئه‌های ترتیب دهند یا قصد براندازی داشته باشند و نیز در صدد آن باشند که با دشمنان مسلمانان روابط مخفیانه و جاسوسی برقرار کنند، حکم شکل دیگری پیدا می‌کند.

■ عوامل اجرایی عدالت

این امور عبارتند از:

۱- تشکیل حکومت اسلامی که به نص قرآن کریم برای اجرای عدالت است، زیرا هدف دین، تزکیه و تعلیم بشر است یعنی رشد در جنبه‌های معرفتی، علمی و عملی و حکومت دینی باید زمینه چنین امور را پدید آورد و موانع را از میان ببرد و این مهم جز با اجرای قسط و عدالت میسر نمی‌باشد تمامی جنبش‌های اسلامی و قیام‌های شیعی برای تعقیب چنین هدفی سامان داده شده است.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «ما یک همچو اسلامی (می‌خواهیم) که عدالت باشد در آن، اسلامی که در آن ظلم نباشد، اسلامی که آن شخص اولش با آن فرد آخر همه در سوا(مسواوی) در مقابل قانون باشند.»^(۵۳)

امام خمینی در جای دیگر یاد آور می‌شود: «سرلوحه هدفان، اسلام و احکام عدالت پرور آن باشد و ناچار بدون حکومت اسلامی عدالت خواه، رسیدن به این هدف محال است. تونی و تبری دو اصلی اساسی اسلامی است. باید با حکومت عدل، موافق و به حکومت عادل دل ببندید و از رژیم غیر اسلامی که در رأس آن رژیم منحط پهلوی است تیزی کنید.»^(۵۴)

امام در مصاحبه با خبرنگاران انگلیسی، فرانسوی و آلمانی فرمود: «طرز حکومتی که ما پیشنهاد می‌کنیم حکومت جمهوری اسلامی است و اساسش بر آزادی و استقلال کشور و عدل و تعدیل تمام دستگاه‌های دولتی است.»^(۵۵) در جمع گروهی از پرسنل نیروی هوایی و زمینی در ۱۹

پیوستگی به هم، بتوانیم این طاغوت را از بین ببریم و به جای آن یک حکومت عدل اسلامی... تعیین کنیم...» (۵۶) و طی سخنانی در مدرسه فیضیه قم (دهم اسفند ۱۳۵۷) خاطرنشان ساختند: «از شما می‌خواهم، از ملت می‌خواهم که این نهضت را نگه دارند تا تأسیس حکومت عدل اسلامی.» (۵۷)

در جمع گروهی از عشایر بویراحمد (۱۴ تیرماه ۱۳۵۸) فرموده‌اند:

«حکومت باید اسلامی باشد که دیگر ظلمی و اختتاقی در کار نباشد، دیگر زیر بار ظلم اجانب در کار نباشد که منافقان را هرچه داریم بردارند و بروند و هیچ کس حرفی نزنند.» (۵۸)

۲- رهبری جامعه اسلامی

امام صادق (ع) حاکمیت زمامداران عادل را زمینه و علت اصلی احیای هر حق و عدل و مرگ هر ستمی و فساد می‌شمارد و دین الهی را در پرتو چنین حاکمیتی پایدار می‌داند: مشخص است که ولایت والی عادل و والیان او، مایهٔ زنده شدن هر حق و عدالت و فحای ستم و تباهی است. بنابراین هر کس در تقویت قدرت و استیلائی او اهتمام ورزد و در مدیریت دستیارش باشد در طاعت خدا کوشیده و به تقویت دین خدا پرداخته است. (۵۹)

امام صادق (ع) فرموده‌اند که امیرمؤمنان می‌فرمایند: خدای را به خود خدا بشناسید و پیامبر را به ادای رسالت و اولوالامر را به امر به معروف، اجرای عدالت و نشر احسان. (۶۰)

همچنین مولای متقیان تأکید می‌نمایند: کار حکومت و اجرای حدود و اقامهٔ نماز جمعه به سامان نمی‌سد مگر این که پیشوایی عادل در رأس قرار داشته باشد. (۶۱)

از نظر اسلام از نشانه‌های مهم زمامداران عدالت پیشه این است که زندگی آنها با افراد کم درآمد و محروم هم سطح باشد تا میان او و بینوایان پیوند واقعی وجود داشته باشد و گرنه مستضعفین نمی‌توانند از روی علاقه قلبی زمامداری او را بپذیرند و حامی واقعی او باشند. آنها خود به خود میان خویشتن و او فاصله‌ای احساس می‌نمایند، احساسی که آنها را آرام نخواهد گذاشت و علیه او تحریک خواهد کرد. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: خدا بر زمامداران عدالت پیشه مقرر نموده است که زندگی خود را در حد زندگی مردمان ناتوان و کم‌درآمد قرار دهند مبادا که آنان دچار وسوسه گردند. (۶۲) (خود را از رهبری جدا بدانند و به انحراف از حق کشیده شوند) به عبارت دیگر در جامعه اسلامی رهبری با اقشار فقیر سرنوشت مشترک دارد و چنین فرمانروایی نه تنها از منافع افراطی و ضد

نیرومند در برابر ازمندی، تجاوزطلبی، تحقار خواهی و ضمانت اجرایی برای عملی ساختن عدالت اجتماعی است. امام خمینی در این باره گفته است: «آن که در رأس حکومت است با مردم دوست باشد و در بین مردم بنشیند و با آنها صحبت کند، هر کس هر حاجتی دارد به او بگوید وقتی یک حکومت این طور شد ملت ذلیل او و حافظ لوست، همانطور که او حافظ ملت و پشت سر ملت است و ما می‌خواهیم یک همچو تفاهمی پیدا شود که ملت حافظ دولت و دولت هم حافظ منافع ملت در همه جهات باشد.» (۶۳)

۳- لزوم قانون و مقررات وضعی

بشر بدون یک سلسله مقررات مورد قبول که وظایف و تکالیف، حقوق و حدود افراد را مشخص کند نمی‌تواند به زندگی اجتماعی مبتنی بر عدالت ادامه دهد، البته قانون مزبور باید عادلانه باشد و یک حرکت تکاملی را به طور یکسان برای همه فراهم کند و تفاوت طبقاتی را محو نماید، همه را در شرایط مساوی به سوی رشد و پیشرفت سوق دهد، اموری را مینا قرار دهد که بر حقیقت، فضیلت، پرهیزگاری و بصیرت معنوی استوار است.

قانون اسلام که از جانب خداوند، پیامبر و معصوم وضع گردیده است به دلیل آگاهی و علم قانون گزار به دلیل همه جانبه بودن و بی غرضی و توجه به مصالح همگان می‌تواند به طور کامل خصوصیات فوق را دارا باشد و بی گیر اجرای عدالت گردد، البته این قانون باید توسط عواملی ضمانت اجرایی داشته باشد که عبارتند از رشد فکری و مذهبی مردم، عواطف دینی، ایمان به خدا و اعتقاد به روز جزا، احترام عمیق به قانونی که خداوند و فرستادگان یا اولیاء الهی وضع نموده‌اند، امر به معروف و نهی از منکر.

مردم باید آن چنان نظارت صالحانه‌ای داشته باشند که به سهم خود از حق و قانون پاسداری کنند و در صورت تخلف در برابر حق کشی‌ها و قانون شکنی‌ها احساس مسؤولیت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر را شیوهٔ خود قرار دهند، آیات و روایات متعددی مؤید آن است که همه مردم وظیفه دارند برای اجرای عادلانه قانون و حمایت از حق اهتمام ورزند، نظام اجتماعی هر چقدر خوب و عادلانه باشد در صورتی می‌تواند سعادت مردم را تضمین کند که بیماری بی تفاوتی به هرجهتی در آنها به حدی نرسد که نابودشان کند.



۱. عدالت اجتماعی، محسن قرانی، ص ۱۰-۹.
۲. سورهٔ نساء، آیه ۲۰.
۳. سورهٔ کهف، آیه ۳۳.
۴. آموزش دین (۱-۲)، علامه سید حسین طباطبائی، جمع آوری و تنظیم سید مهدی آیت اللهی، ص ۱۲۵.
۵. نکت: توحید صدوق و معانی الاخبار به نقل از بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۷.
۶. عدل الهی، ص ۳۶-۳۵.
۷. همان، ص ۲۸ و نیز یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۶، ص ۱۵۱ و ۳۳۲.
۸. غررالحکیم، ص ۳۳۰، نهج البلاغه، ص ۶۳۱.
۹. چشمه ساری قرآنی، ص ۸۱-۸۲، عصر زندگی، ص ۳۲.
۱۰. فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۲، ص ۲۸۸، فرهنگ لغت معاصر، قرآنی، محمد یوسف حریری، ص ۳۳۲.
۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۳.
۱۲. غررالحکیم، ج ۱، ص ۳۶۰.
۱۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۹.
۱۴. همان، ج ۱، ص ۱۰۲.
۱۵. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۵۹.
۱۶. غررالحکیم، ج ۱، ص ۳۹۱.
۱۷. همان، ج ۲، ص ۲۰۴.
۱۸. همان، ج ۲، ص ۲۵۴.
۱۹. تجلی امامت سید انصاری ناظم زلفه قمی، ص ۸۵.
۲۰. قیام جاوید، ص ۱۲، ص ۹۳ و ۱۰۴.
۲۱. التنبیه و بیوم عاشوراء محمد جواد منبیه، مجله رسالت، سال ۱۳۳۹، شماره سوم، سال یازدهم، ص ۳۶۵-۳۶۱.
۲۲. مکالمات، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۱۸، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.
۲۳. شناخت اسلام، دکتر بهشتی و دیگران، ص ۳۱۲.
۲۴. نکت: سورهٔ مائده آیه ۱۱.
۲۵. سورهٔ حجرات آیه ۹.
۲۶. سورهٔ شوری، آیه ۳۸.
۲۷. وسایل التنبیه، باب وجوب الامر بالمعروف.
۲۸. مکاتب، باب معرفة الظالمین، ص ۵۳ اسلام آیین دلگوری، سید رضای تقوی دامغانی سالنامهٔ پیام اسلام، سال ۱۳۵۲، ص ۲۸۸-۳۲۷.
۲۹. جامعه توحیدی اسلام - مصطفی السباعی، ترجمه سید محمد علی خیلری، ص ۱۰۴.
۳۰. سورهٔ حشر، آیه ۷.
۳۱. سورهٔ بقره، آیه ۱۸۸.
۳۲. غررالحکیم، ص ۳۹، النبی، ج ۶، ص ۳۰۰.
۳۳. کافی، ج ۲، ص ۵۶۸.
۳۴. همان، ج ۱، ص ۵۳۲، النبی، ج ۶، ص ۳۳۵.
۳۵. تحف العقول، ص ۳۳۶.
۳۶. وسایل التنبیه، ج ۶، ص ۴.
۳۷. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۳۲.
۳۸. اصول کافی، ج ۱، ص ۲-۳.
۳۹. گلستان سعدی، باب اول، حکایت سوم، ص ۳۰.
۴۰. عصر زندگی، ص ۳۵.
۴۱. تحف العقول، ص ۲۸۷، النبی، ج ۶، ص ۳۳۲.
۴۲. غررالحکیم، ص ۲۵۰.
۴۳. جامعه سازی قرآنی، ص ۱۱۸.
۴۴. غررالحکیم، ص ۳۰۹.
۴۵. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۳۳۷.
۴۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۲.
۴۷. مبارک و معارف، ج ۷، ص ۲۹۲-۲۹۰.
۴۸. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۶، ص ۳۱۹، عدل الهی، ص ۳۷.
۴۹. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۶، ص ۳۳۵.
۵۰. نکت: تجلی امامت، ص ۷۳ به بعد.
۵۱. با استفاده از کتاب شناخت اسلام، دکتر بهشتی و دیگران، ص ۳۶۰-۳۵۶.
۵۲. صحیفه امام، ج ۹، ص ۳۲۶.
۵۳. صحیفه بوراچاق قدیم، ج ۲، ص ۱۲.
۵۴. نهای حق، ص ۶۳ در جستجوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص ۸۸.
۵۵. در جستجوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص ۸۲.
۵۶. همان، ص ۱۰۴.
۵۷. همان، ص ۱۰۴.
۵۸. تحف العقول، ص ۳۳۴.
۵۹. اصول کافی، ج ۱، ص ۸۵.
۶۰. دعوات اسلام، ج ۱، ص ۱۸۲، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۸۶.
۶۱. نهج البلاغه، ص ۱۸۸.
۶۲. در جستجوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص ۱۰۴.